

گفت‌وگو با علی کهن بازیگر پیشکسوت تئاتر کرمان؛

در زندگی‌ام از انتخاب تئاتر ناراضی نیستم

نقش‌های متنوعی را در ۴۵ نمایش بازی کرده‌ام استاد ثانی انسانی بسیار خاکی و بزرگ بودند

فاطمه هجینی نژاد

استاد علی کهن، از بازیگران هنرمند، مطرح و پیشکسوت تئاتر کرمان است که در میان اهالی تئاتر محبوبیت زیادی دارد. او متولد هشتم دی‌ماه ۱۳۴۰ در کرمان است، هنرمندی که حضور پیوسته و اثرگذار او در عرصه‌ی نمایش، بخشی از حافظه‌ی فرهنگی تئاتر کرمان را شکل داده است.

کهن فارغ‌التحصیل رشته‌ی تئاتر از جهاد دانشگاهی است، و علاوه بر بازیگری و فعالیت‌های صحنه‌ای، نویسنده تئاتر است و در حوزه‌ی نمایش‌های رادیویی و مستند نیز به‌عنوان نویسنده و گوینده حضور داشته است.

او در طول سال‌های فعالیت هنری خود، در نمایش‌های متعددی از جمله آسیدکازلم، آنجا که ماهی‌ها سنگ می‌شوند، کویردلان، سقوط دیکتاتور، توتم، گنگلی، پیراهن و ویولن، دشمنان، ماه در پیراهن و پروانه بر ناقوس ایفای نقش کرده و همچنین تجربه‌ی اجرای چندین نمایش سنتی سیاه‌بازی را در کارنامه دارد.

حضور او تنها به تئاتر محدود نمانده و در سینما با بازی در فیلم‌هایی چون براده‌های خورشید، زیر سایه‌ی کنار، مثل دریا و سلحشوران، و در تلویزیون با مجموعه‌هایی مانند شهر دقیانوس، صاحب‌خونه، از این خونه به اون خونه، کابوس شیرین، ترش و شیرین، دربست و یه کمو محبت دامنه‌ی فعالیت هنری خود را گسترش داده است.

در کنار این فعالیت‌ها، علی کهن در مستند «جنگل قائم» به کارگردانی حامد سعادت نیز به‌عنوان گوینده‌ی گفتار متن حضور داشته است؛ مستندی با محوریت دغدغه‌های اجتماعی و زیست محیطی که اخیراً در نوزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» به نمایش درآمد و توانست جایزه‌ی بهترین گوینده‌ی گفتار متن را برای کهن، به ارمغان آورد. این موفقیت، وجه دیگری از توانمندی او در روایت، صدا و بیان را به کارنامه‌ی هنری‌اش افزوده است. این گفت‌وگو تلاشی است برای مرور مسیر هنری، تجربه‌ها و نگاه این هنرمند به تئاتر و هنر نمایش در کرمان، و موفقیت کهن در مستند جنگل قائم هم بهانه‌ای شد تا پرسش‌های خود را با او در میان بگذاریم.

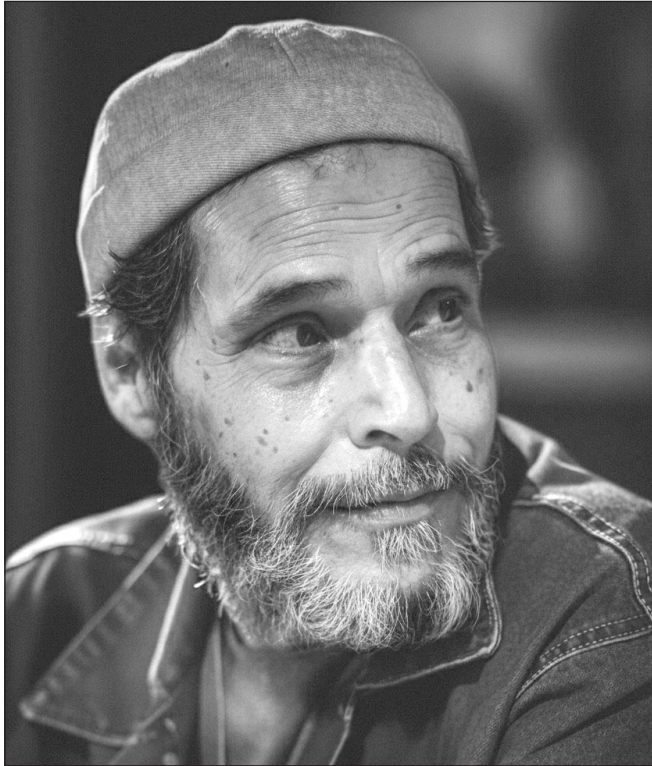
آقای کهن؛ با توجه به اینکه در مستند «جنگل قائم» به‌عنوان گوینده‌ی گفتار متن حضور داشتید و برای آن جایزه دریافت کردید، روایت این مستند چه تفاوتی با تجربه‌های شما در تئاتر و نمایش رادیویی داشت؟

من نریشن خیلی از فیلم‌های مستند و تیتراژ و حتی گذشته‌های خیلی دور تبلیغات را می‌گفتم...

و بالاخره سی سال کار در رادیو باعث شد که شناخت به اندام گویایی داشته باشم و همین الان صد و تنفس و صدا و بیان را تمرین می‌کنم... صدا ابزاری ست که اگر از آن ساده بگذری، ساده هم از دست‌اش می‌دهی...

کاملاً مثل نواختن ساز است... این بار برای گویندگی مستند جنگل قائم جایزه کشوری گویندگی برای من بود، راست‌اش من خودم باورم نمی‌شد برای اینکه گوینده خوب در کشور بسیار است. و تفاوت مهم نیست؛ مهم این است که چطور متن‌ها گفته بشود. البته با مشورت کارگردان! تا آنجایی که بادم هست ما این کار را حدود ۸ بار ضبط کردیم! یک‌بار با گویش کرمانی، یک‌بار گویش معیار، یک‌بار ترکیبی و بار دیگر هم با استفاده از شیوه‌ی دیالوگ‌گویی...

من دریافت این جایزه را مدیون آقای سعادت می‌دانم؛ زیرا منی که ایشون نوشته‌اند بسیار تحقیقات گسترده و دقیقی را در بر داشته است.



علی کهن، بازیگر پیشکسوت تئاتر کرمان

اولین باری که تئاتر شما را صدا زد، چه زمانی بود؟ چه حسی داشتید و چه چیزی باعث شد آن را جدی دنبال کنید؟

در دوران کودکی، در محله‌ی مادر خیابان خواجه، اجراهای معرکه‌گیری و پرده‌خوانی برگزار می‌شد. من ناخودآگاه مجذوب اجرای آن‌ها می‌شدم و تمام مدت روی زمین می‌نشستم، تماشا می‌کردم و لذت می‌بردم. تا اینکه وارد دوران راهنمایی شدم. سرکار خانم شیرازی به من گفتند که قصد دارند تئاتر کار کنند. در ذهن من، تئاتر تفاوت چندانی با همان اجراها نداشت. دو نمایش را با هم تمرین کردیم و بعد از مدتی، چون علاقه‌ی مرا دیدند، مرا به مرکز آموزش تئاتر فرهنگ و هنر معرفی کردند.

لازم به ذکر است که خانواده‌ی من با تئاتر و موسیقی مخالف بودند و من از ورود به این مرکز می‌ترسیدم.

هر روز عصر از پشت در، تمرین‌های بدن و بیان هنرجویان را تماشا می‌کردم و ساعت‌ها همان‌جا می‌ایستادم. آقای علیرضا مددی به بچه‌ها تمرین می‌دادند و من از روی رفتارشان متوجه می‌شدم که مسئول مجموعه هستند، برای همین خودم را پنهان می‌کردم. یک روز ایشان دست مرا گرفتند و گفتند می‌توانم داخل بیایم و تمرین‌ها را از نزدیک ببینم.

همان‌جا بود که با بهترین‌های هنر نمایش کرمان آشنا شدم و این افراد تبدیل به نزدیک‌ترین دوستان من شدند؛ استاد مهدی ثانی، استاد یدالله آقاعباسی، آقای کرامت رودساز، آقای مسعود ابوسعیدی، آقای محمدعلی طاهری و دیگران.

از همان روز، من عملاً «پادوی تئاتر» شدم؛ میخ به دیوار می‌کوبیدم، چای دم می‌کردم و از این فرایند لذت می‌بردم. اما در زمینه تحصیلات خیلی کم‌شانس بودم، بنده ورودی سال ۱۳۶۰ بودم در رشته‌ی تئاتر که متأسفانه به دلیل انقلاب فرهنگی دانشگاه تعطیل شد و تا ۸ ترم دانشگاه‌ها تعطیل بود. سال ۶۰ به جهاد دانشگاهی تهران رفتم و در کلاس‌های آموزشی شرکت می‌کردم... و خیلی هم سخت بود، در تهران خانه نداشتم و رفت و آمد برایم سخت بود. با مشقت زیاد کلاس رفتم و دوره را تمام کردم. وقتی که فارغ التحصیل شدم دانشگاه‌ها باز شد.

جهاد دانشگاهی من را به عنوان کارشناس تئاتر استخدام کرد؛ اما بخاطر بودن کنار

خانواده به کرمان بازگشتم و در جهاد دانشگاهی کرمان ادامه دادم و در کنار خیلی از بزرگان کرمان ما گروه تئاتر جهاد دانشگاهی را تشکیل دادیم. در کنار آن هم فیلم‌ها و سریال‌های زیادی ساختم.

در تمام این سال‌ها، تئاتر بیشتر چه چیزهایی به شما داده و در عوض چه چیزهایی از شما گرفته است؟

به آخرین جمله‌ای که استاد ثانی به من گفتند برمی‌گردم؛ زمانی‌که گفتند: «علی، دیدی ما تمام عمرمان را تئاتر کار کردیم؟» و چشمانش پر از اشک شد. آن لحظه هیچ‌وقت از خاطرم نمی‌رود.

تئاتر چیزهای زیادی به من داد و در عین حال چیزهای زیادی هم از من گرفت، اما از انتخابم ناراضی نیستم و همین برایم مهم است. می‌توانستم از نظر شغلی به جایگاه‌های مهمی برسم. من ۳۱ سال و ۳ ماه در دانشگاه شهید باهنر، در جهاد دانشگاهی، به فعالیت تئاتری مشغول بودم و زمانی‌که بازنشسته شدم، ۳۱ ماه مرخصی ذخیره داشتم؛ یعنی عملاً هیچ‌وقت از کارم فاصله نگرفته بودم، چون عاشقش بودم. الان هم همین‌طور است؛ وقتی سر تمرین می‌روم، گذر زمان را اصلاً حس نمی‌کنم. مهم این است که انسان کاری را انجام دهد که به آن عشق می‌ورزد. هنرمندان، به‌ویژه تئاتری‌ها، دنیا را از چند زاویه می‌بیند؛ شناخت انسان، جامعه‌شناسی، برقراری ارتباط و حتی دفاع از حق خود. و از همه مهم‌تر، دیده شدن؛ که به نظر من اصلاً چیز بدی نیست. همه‌ی انسان‌ها نیاز دارند دیده شوند.

سخت‌ترین لحظه‌ای که در مسیر هنری‌تان تجربه کرده‌اید چه بوده و چگونه از آن عبور کرده‌اید؟

هنوز هم در حال تجربه‌ی همان لحظات سخت هستم و از آن‌ها عبور می‌کنم، چرا که نگاه به زندگی اساساً مادی نیست. ترجیح می‌دهم زیاد درباره‌ی این موضوع صحبت نکنم، اما گذران زندگی برای هر انسانی یک ضرورت طبیعی است.

جالب اینجاست که می‌توانستم نمایش‌هایی اجرا کنم که صرفاً مخاطب را بخنداند و از نظر مالی درآمدزا باشد. قصد ندارم بگویم این مسیر بد است، اما من انتخاب دیگری داشتم. این انتخاب

سختی‌های خودش را دارد، امکانات رفاهی چندانی هم برایم فراهم نکرده، اما آن را پذیرفته‌ام و مانند همیشه سعی می‌کنم از این شرایط عبور کنم.

کدام نقش یا نمایش بیشترین شباهت را به زندگی شخصی شما داشته و چرا؟

در طول حدود ۲۷ سال، در نزدیک به ۴۵ نمایش نقش‌های متنوعی را ایفا کرده‌ام. با این حال، در نمایش گنگلی به کارگردانی استاد ثانی، سه نقش بازی می‌کردم که نقش کارمند شباهت زیادی به خودم داشت. همچنین در نمایش پروانه بر ناقوس به کارگردانی مازیار رشید صالحی و عبدی قراری و نویسندگی فارس باقری، نقشی را ایفا کردم که باز هم بسیار به خودم نزدیک بود. آن زمان به‌دلیل بیماری و دو عمل جراحی نخاع، مجبور به استراحت در خانه بودم و تقریباً تمام نمایش را روی تخت اجرا می‌کردم. این نقش برای من تداعی‌کننده‌ی همان روزهای سخت بود و از اجرای آن بسیار راضی بودم. نقش پیرمرد در پروانه بر ناقوس یکی از محبوب‌ترین نقش‌های من است.

تئاتر کرمان از نظر شما چه نقاط ضعف و قوتی دارد؟

به‌نظر من، نقطه‌ی ضعف اصلی تئاتر کرمان این است که بسیاری از جوانان صبر و تحمل لازم را ندارند. تمرین تئاتر امری مستمر است؛ نمی‌شود تصمیم گرفت نمایشی را انتخاب کرد، سه ماه تمرین کرد و بلافاصله به اجرا برد. سال گذشته دوستی متنی به من داد تا بخوانم و نظرم را بگویم. آن متن فقط دو صحنه داشت، اما یک ماه و نیم بعد همان اثر به اجرا رفت؛ کاری بی‌سرانجام که نه مرا به فکر واداشت و نه چیزی به من افزود. متأسفانه امروز گرایش به ساده به‌دست آوردن بیشتر شده است، در حالی که هنرمند باید مانند یک مکانیک، هر روز چیز تازه‌ای بیاد بگیرد. نمایش‌های موندورام و تک‌نفره نیز گاه بیش از حد ساده گرفته می‌شوند. در گذشته، ما نزدیک به دو سال تمرین می‌کردیم و چه‌بسا اصلاً به اجرا نمی‌رسیدیم. تمرین بدن، بیان، تمرکز و ارتباط باید هر روز انجام شود. خود من هنوز هم تمرین‌های بدن، بیان و تمرکز را به‌صورت روزانه انجام می‌دهم. تمرین و تحلیل مداوم اصل تئاتر است؛ اما امروز بسیاری از جوانان بیشتر به نتیجه‌ی اجرا فکر می‌کنند تا به فرایند.

با توجه به رفاقت نزدیک شما با استاد مهدی ثانی، اگر بخواهید کوتاه از این رفاقت بگویید، چه می‌گویید؟

استاد ثانی، استاد بزرگی بود. اگر بخواهم مثالی بزنم، مانند کوهی است که از دور عظمت‌اش دیده نمی‌شود، اما وقتی به پای آن می‌رسی و به بالا نگاه می‌کنی، تازه به بزرگی‌اش پی می‌بری. این‌ها عظمت خود را به نمایش نمی‌گذارند؛ انسانی بسیار خاکی و بزرگی بود و از روزی که من ایشان را شناختم تا سال‌های آخر، نه در رفتار، نه در پوشش و نه در منش تغییری نکردند. این ثبات نشان می‌دهد که به مرتبه‌ای از معرفت رسیده بودند. برای ایشان احترام عمیقی قائل بودم و همیشه او را «مردش» خطاب می‌کردم. بزرگ‌ترین ویژگی استاد ثانی این بود که به سبک شخصی خود دست یافته بود و با جدیت همان مسیر را ادامه داد؛ سبکی تلفیقی از نمایش ایرانی و تجربه‌ها و اندوخته‌های شخصی‌اش. به‌نظر من، ایشان صاحب سبک بودند.

من از استاد ثانی و همچنین از استاد یدالله آقاعباسی، که شخصیتی والا دارند، بسیار آموختم و خوشحالم که فرصت همراهی و کار در کنار این بزرگان را داشته‌ام.

خبر

کمساری عضو شورای شهر کرمان مطرح کرد؛

شرمندگی بابت وضع فعلی بهارستان هنرمندان



گروه جامعه: با گذشت بیش از دو دهه از شروع ساخت آرامگاه بهارستان هنرمندان کرمان، این پروژه همچنان ناتمام مانده و وضعیت نابسامان آن همواره مورد انتقاد است. در تازه‌ترین مورد، نایب رئیس کمیسیون خدمات‌شهری شورای شهر کرمان، وضع فعلی بهارستان هنرمندان را «باعث شرمندگی» دانست.

ماجرای ساخت مقبره‌ای برای مشاهیر و مفاخر هنری کرمان به حدود ۲۵ سال پیش برمی‌گردد. آن زمان، چند تن از هنرمندان کرمانی دور هم جمع شدند و پس از گفت‌وگو در این خصوص، بر سر ساخت بهارستان هنرمندان به توافق رسیدند. محل آن هم قبرستان موسوم به «سید حسین» در دامنه کوه‌های شرق و در حاشیه جنگل قائم کرمان تعیین شد. به گزارش ایرنا؛ در سال‌های نخست دهه ۸۰ خورشیدی طرحی برای این بهارستان تهیه و قبض‌هایی نیز چاپ شد تا کمک‌های مردمی برای احداث این بهارستان جمع‌آوری شود.

سرانجام در نیمه دوم دهه ۸۰ و در زمان استانداری دهمرده بود که کلنگ این پروژه رسماً به زمین زده شد و از سوی شهردار وقت اعلام گردید که طرحی شبیه حافظیه شیراز در این منطقه از شهر کرمان اجرا خواهد شد. در طرحی که آن زمان دنبال می‌شد بخش‌هایی از جمله آمفی‌تئاتر روباز، آب‌نما، حسینیه و المانی ویژه در نظر گرفته شده بود.

این پروژه اما به‌دلیل عدم تأمین اعتبارات با سرعت کمی پیش رفت و در این ۲ دهه، هر از گاهی در دستور کار استانداران وقت کرمان قرار گرفت. اما با وجود مطالبه جامعه هنری و اتفاق نظری که همه مقامات بر تکمیل بهارستان هنرمندان داشته‌اند، پروژه همچنان ناتمام مانده است. با این وصف، در حال حاضر، برخی از هنرمندان صاحب‌نام از جمله ارفع کرمانی، مهدی قهاری، محمدعلی مسعودی و هژبرابیهی در این قبرستان دفن شده‌اند. نایب رئیس کمیسیون خدمات‌شهری شورای شهر کرمان در صحن علنی شورا بار دیگر پرورنده این بهارستان را از بایگانی بیرون کشید. محمدرضا کمساری با اشاره به اقداماتی که در این دوره از شورای شهر برای تهیه طرحی جدید و اتمام این پروژه انجام شده، گفت: کارشناسان آمدند و طراحان مشخص و برداشت اولیه نیز انجام شد، طرح اولیه مورد بررسی هم قرار گرفت ولی پیرامون نامگذاری این سایت، حواشی‌ای ایجاد شد.

اشاره‌ی این عضو شورای شهر کرمان به ماجرای است که سال گذشته پیش آمد. در حالی که مطالباتی جدی برای تکمیل پروژه بهارستان هنرمندان وجود داشت، از سوی شورای شهر خبر آمد که قصد ایجاد آرامستان فرهیختگان را دارند. در ابتدا تصور بر این بود که شهر کرمان دیگر آرامستانی ویژه هنرمندان نخواهد داشت، اما با توضیحاتی که از سوی برخی اعضای شورای شهر از جمله کمساری داده شد، مشخص شد که قصد دارند طرح بهارستان هنرمندان را گسترش دهند و پیرامون آن قطعات آرامگاهی برای ورزشکاران و شخصیت‌های علمی و خیران ایجاد شود. این طرح اما با مخالفت هنرمندان و کسانی مواجه شد که بیش از ۲ دهه ساخت بهارستان هنرمندان را پیگیری کرده‌اند. کمساری، دوشنبه ۱۳ بهمن‌ماه در ادامه اظهاراتش بیان کرد: پیرامون نامگذاری بهارستان هنرمندان حواشی ایجاد و منجر به این شد که کل پروژه کنار گذاشته شود. وی افزود: کسانی که حواشی ایجاد کردند متوجه باشند که چه ضرری را به شهر وارد کرده‌اند؟ عضو شورای شهر کرمان با بیان اینکه بنا داریم آن محدوده که یکی از بهترین نقاط شهر است به منطقه‌ای فرهنگی تبدیل شود و این طرح نباید بایکوت شود، ادامه داد: از شهرداری می‌خواهیم که طراحی بهارستان هنرمندان یا آرامستان فرهیختگان و هرچه که به جمع‌بندی برسد و تصویب شود، مجدداً در دستورکار قرار گیرد.

کمساری اظهار کرد: هنرمندان بزرگی در این بهارستان دفن شده‌اند اما وضعیت آنجا باعث شرمندگی است و جلوه خوبی ندارد.